

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹

صص: ۱۵۸-۱۲۱

## ناتوان سازی دریاچه ارومیه در متن فرا روایت ها (مردم نگاری انتقادی)

جهانگیر جهانگیری<sup>۱</sup>، آذر علیمحمدی خانقاه<sup>۲</sup>، محمدتقی ایمان<sup>۳</sup>، علی گلی<sup>۴</sup>

### چکیده

این مطالعه با نگاهی رابطه‌ای - فرآیندی و رویکردی هستی‌شناسانه، به بازاندیشی در رابطه انسان و دریاچه ارومیه می‌پردازد. از طریق تحلیل فرآیندهایی که در بستری رابطه‌ای به ناتوان سازی این دریاچه منجر شده‌اند، پژوهش به دنبال دست یابی به درکی معنادار و عمیق از این پدیده است. هدف این پژوهش بررسی فرآیندهای اجتماعی و اکولوژیکی مؤثر در ناتوان سازی دریاچه ارومیه، از منظر سیستم اجتماعی - اکولوژیکی (SES) است. تمرکز پژوهش بر تأثیر روابط قدرت و گفتمان‌های غالب در شکل‌دهی به سیاست‌های محیط زیستی و توسعه‌ای این منطقه است. در این پژوهش، از روش مردم‌نگاری انتقادی استفاده شده است. با توجه به پیچیدگی پیاده‌سازی روش‌شناسی انتقادی، این پژوهش تلاش کرده است تا این روش را نه به صورت صرفاً مفهومی، بلکه از طریق تحلیل شبکه‌ای قدرت و گفتمان، در ساختار تحقیق به کار گیرد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق با ۱۲ نفر از فعالان محیط زیست و ساکنان حاشیه دریاچه ارومیه گردآوری شده و با تحلیل شبکه مضامین مورد بررسی قرار گرفته است. این تحلیل با الهام از دیدگاه آرتوراسکوبار انجام شده که بر این باور است که بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی ریشه در اشکال سلطه‌جویانه، مردسالارانه و سرمایه‌دارانه سازمان دهی اجتماعی دارند. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روابط قدرت چگونه در ادراکات، گفتمان‌ها و ادعاهای دانش درباره توسعه و فرآیندهای اکولوژیکی بازتاب یافته است. همچنین، بحران روش‌های هژمونیک درک جهان، به عنوان بحرانی در دانش علمی و عقل ابزاری، در رابطه جامعه با دریاچه ارومیه تأثیرگذار بوده و شرایط ضروری را برای پایداری زندگی در این منطقه تضعیف کرده است. علاوه بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد که ناتوان سازی دریاچه ارومیه نتیجه کشمکش بر سر اعمال مادی و معنا است. به عبارت دیگر، کشمکش‌های

<sup>۱</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. jjahangiri@shirazu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

<sup>۳</sup> استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

<sup>۴</sup> دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

زیست‌محیطی نه‌تنها در سطح سیاست‌گذاری، بلکه در سطح رقابت بر سر معانی، ارزش‌ها و مشروعیت دانش‌های مختلف درباره محیط زیست نیز رخ داده است. نتیجه‌گیری: این یافته‌ها ضرورت تغییرات بنیادین در نحوه تفکر درباره طبیعت و توسعه را برجسته می‌کند. چنین تغییراتی مستلزم بازنگری در مفاهیم علمی و استراتژی‌های قدرتی هستند که بنیان گفتمان توسعه را تشکیل می‌دهند. درک رابطه جدیدی بین جامعه و محیط زیست که مبتنی بر پویایی‌های اجتماعی - اکولوژیکی و مشارکت واقعی کنشگران محلی باشد، می‌تواند به حل بحران‌های مشابه در آینده کمک کند.

**کلید واژه‌ها:** ناتوان‌سازی؛ رویکرد رابطه‌ای؛ سیستم اجتماعی - اکولوژیکی؛ مردم‌نگاری انتقادی؛ دریاچه ارومیه

## ۱ مقدمه

بحران محیط زیست، معضلی اساسی و جهانی است که از مرزهای ملی و حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراتر رفته است. با توجه به ماهیت پیچیده و چندبعدی این بحران، پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران در حوزه‌های مختلف با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای، در تلاش برای درک عمیق این مسأله و مواجهه مؤثر با آن هستند. در این میان، با توجه به دیدگاه‌های فزاینده‌ای مبنی بر اینکه علوم طبیعی به‌تنهایی برای مقابله با پویایی‌ها و چالش‌های بحران محیط زیست کافی نیستند، ضرورت ادغام تحقیقات و تحلیل‌های علوم اجتماعی بیش‌ازپیش مورد تأکید قرار گرفته است؛ چراکه محرک اصلی بحران محیط زیست، ماهیتی اجتماعی - ساختاری دارد و ریشه‌های آن در نهادها، باورهای فرهنگی، ارزش‌ها و شیوه‌های اجتماعی نهفته است (Dunlap & Catton, 2015). استفاده از چارچوب مفهومی جامعه‌شناختی در این زمینه، امکان بررسی ابعاد اجتماعی بحران‌های محیط زیستی را فراهم می‌کند و به تحلیل دقیق‌تر کنش‌های انسانی و تأثیر آن‌ها بر محیط زیست کمک می‌نماید. در ایران نیز تغییر اقلیم و مدیریت ناکارآمد محیط زیست به یکی از چالش‌های جدی تبدیل شده است. در این میان، بحران حوزه آبریز دریاچه ارومیه به‌عنوان نماد بحران آب و مدیریت منابع آب کشور مطرح می‌شود. دریاچه ارومیه، به‌عنوان دومین آبگیر شور جهان و یکی از مهم‌ترین اکوسیستم‌های شمال غرب

ایران، نقشی اساسی در توازن اکولوژیکی منطقه ایفا کرده و دست‌کم صدها هزار سال است که با استمرار حیات و توان زیست‌پالایی خود، به پایداری بوم‌شناختی منطقه کمک کرده است (Darvish et al., 2011). علاوه بر این، محیط پیرامونی دریاچه ارومیه، با برخورداری از اکوسیستم متنوع جانوری و گیاهی، نقشی کلیدی در حیات انسانی و سکونت‌گاه‌های پیرامونی خود ایفا کرده و از اهمیت تاریخی، زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی قابل‌توجهی برخوردار است. پیش از آنکه این دریاچه در شرایط بحرانی قرار گیرد، یکی از جاذبه‌های گردشگری مهم منطقه بوده و فرهنگ و ادبیات بومی با آن پیوندی عمیق داشت. دریاچه ارومیه و تالاب‌های اقماری آن در سال ۱۳۵۴ به دلیل دارا بودن معیارهای جهانی کنوانسیون رامسر، در فهرست تالاب‌های حفاظت‌شده یونسکو ثبت شدند. با این حال، از دهه هفتاد به بعد، کاهش میزان نزولات جوی، سدسازی‌های متعدد، برهم‌زدن توازن طبیعی بیلان آب، توسعه بی‌رویه اراضی کشاورزی، حفر چاه‌های غیرمجاز و ساخت پل بر روی دریاچه، بحران محیط زیستی بزرگی را رقم زدند. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که تمامی این عوامل درنهایت به یک مسأله مشترک اشاره دارند: مخدوش‌شدن رابطه انسان با طبیعت. این رابطه از جهان‌بینی‌ای نشأت می‌گیرد که انسان را جدا از طبیعت می‌داند و طبیعت را صرفاً به‌عنوان ابزاری برای رشد اقتصادی در نظر می‌گیرد. در چنین نگرشی، علم تقلیل‌گرایانه به ابزاری برای سلطه بر طبیعت و بهره‌برداری از آن تبدیل می‌شود (Escobar ۱۹۹۳). این نگاه، دریاچه ارومیه را از ارزش‌های اکولوژیکی، فرهنگی و معنوی‌اش جدا و راه را برای سلطه و استثمار آن هموار کرده است. با وجود تلاش‌های محلی و جهانی برای مدیریت بحران دریاچه ارومیه و شکل‌گیری نظریه‌های مختلف درباره تغییر اقلیم و بحران محیط زیستی، همچنان فرضیه‌ای ضمنی وجود دارد که محیط زیست دریاچه به‌عنوان یک موجودیت مستقل و ایستا، می‌تواند به‌صورت قابل پیش‌بینی تحت کنترل و درستکاری انسان قرار گیرد. این دیدگاه، تحت سلطه سنت‌های دوگانه گرا و تقلیل‌گرا شکل گرفته است (Whatmore, 2007). بیشتر مطالعات پیشین، روابط میان جامعه و دریاچه ارومیه را به نهادهای اجتماعی و زیست‌محیطی مجزا تقلیل داده‌اند و مفهوم‌سازی دوتایی از طبیعت و جامعه را دنبال کرده‌اند. هدف این پژوهش، غلبه بر برخی از محدودیت‌های این مفهوم‌سازی و اتخاذ

رویکردی رابطه‌ای - فرآیندی در درک روابط اجتماعی - اکولوژیکی و تحلیل فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه است. این مطالعه با استفاده از چارچوب‌هایی انجام می‌شود که مسائل محیط زیستی را به‌عنوان یک سیستم اجتماعی - اکولوژیکی تحلیل می‌کنند (Hertz et al., 2019). سیستمی که در آن، تعاملات پویای بین بازیگران اجتماعی و عناصر اکولوژیکی، حلقه‌های بازخورد پویایی ایجاد می‌کند. در این فرآیند، انسان‌ها هم بر اکوسیستم تأثیر می‌گذارند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند. این تعاملات، نتایج پیش‌بینی‌نشده‌ای را به دنبال دارند که زمینه اقدامات آتی و پویایی اکوسیستم را دگرگون می‌کند (Schlüter et al., 2019). از این‌رو در این پژوهش، مسأله محیط زیستی «ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه» به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - اکولوژیکی تعریف می‌شود که در اثر تعاملات پویا میان بازیگران اجتماعی و عناصر بوم‌شناختی در مقیاسی وسیع ایجاد شده است. به دنبال درک یک سیستم، نه به‌عنوان مجموعه‌ای از اشیا، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای از روابط است که می‌تواند رابطه پیچیده میان جامعه و طبیعت را مفهوم‌سازی و تحلیل کند و نشان دهد که چگونه ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - اکولوژیکی در متن فراروایت توسعه که مبتنی بر رابطه دانش / قدرت است شکل می‌گیرد و فراروایت توسعه با رواج ایده پیشرفت نگاه ابزاری به طبیعت، چگونه بستر تسلط و ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه را فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر سعی دارد به این سؤال اصلی پژوهش که فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه در یک سیستم اجتماعی - اکولوژیکی چگونه رخ می‌دهد؟ پاسخ دهد.

## ۲ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در مورد بحران دریاچه ارومیه و عوامل ایجادکننده این بحران انجام شده است. در این بخش به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

## ۳ پیشینه داخلی

Nikdel et al (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای با عنوان مطالعه "تحلیل روایی نخبگان علمی و سیاسی از بحران دریاچه ارومیه" به بررسی ابعاد مختلف بحران دریاچه ارومیه از منظر نخبگان علمی و سیاسی و با مصاحبه عمیق با ۲۳ نفر از نخبگان مطلع، به شناخت علل و عوامل مؤثر بر این بحران می‌پردازد. این تحقیق با استفاده از روش‌های تحلیل تماتیک ۷ مقوله کلیدی مهندسی‌سازی امر اجتماعی، رویکرد سیاست‌گذاری جزیره‌ای، کوچک‌سازی دایره مسئولیت‌ها، قوانین ناقص و ناقض، آب به عنوان ابزار مشروعیت، راندمان طلبی تخریبی، اقتصاد رانتی و توسعه نمایی را به عنوان عوامل ایجاد و تداوم بحران دریاچه ارومیه معرفی می‌کند و با شناسایی سه عامل اصلی فروکاست گرایی نظری-عملی، لایبرنت بوروکراتیک و توسعه سرطانی را از ویژگی‌های اصلی نظام تصمیم سازی - عملیاتی ایجاد بحران دریاچه ارومیه شناسایی می‌کند.

Babae et al (۲۰۱۷) نیز مطالعه‌ای با عنوان "شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر خشک‌شدن آب دریاچه ارومیه براساس مدل دلفی" انجام داده‌اند، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که شرایط اقلیمی (بارندگی کم)، افزایش سدها بدون برنامه، حفر چاه‌های غیرمجاز و برداشت از آن، وجود کشت نامناسب کشاورزی و پرآب مصرف (مانند چغندر قند)، شیوه‌های سنتی آبیاری در زمینه کشاورزی، افزایش مصرف آب در بخش کشاورزی، صنعتی و خانگی، برداشت غیرمجاز از آب‌های سطحی، وجود جاده میان-گذر شهید کلانتری، عدم نصب کنتورهای هوشمند بر روی چاه‌های برق‌دار از عوامل ایجاد بحران دریاچه ارومیه هستند.

Ghalibaf et al (2016) مطالعه‌ای با عنوان "برنامه‌های توسعه در ایران و مشکلات محیط زیستی دریاچه ارومیه" با هدف پاسخ گویی به این سؤال که برنامه‌های توسعه ملی چه تأثیری بر مشکلات محیط زیستی در حوزه آبریز دریاچه ارومیه داشته است؟ و با روش توصیفی تحلیلی انجام داده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که الگوهای توسعه در ایران همواره بر محور رشد اقتصادی و افزایش درآمدی بوده است و منابع محیط زیستی به عنوان اساس ثروت ملی و تسهیل گر توسعه قلمداد شده است؛ لذا حراست از محیط زیست نمی‌توانسته جایگاه جدی داشته باشد. بدین ترتیب بررسی برنامه‌های توسعه در حوزه دریاچه ارومیه نشان دهنده محوریّت توسعه کشاورزی با هدف رشد و توسعه

اقتصادی و عدم توجه به توان محیط زیستی این دریاچه در این برنامه‌ها بوده است و رشد اقتصادی و عقلانیت ابزاری، استفاده غیر بهینه از منابع موجود و عدم توجه به ویژگی‌های بومی و جنبه‌های محیط زیستی سبب ساز مشکلات محیط زیستی در حوزه آبریز دریاچه ارومیه شده است (Kordvani et al, ۲۰۱۶). در مطالعه‌ای با عنوان "علل کاهش سطح دریاچه ارومیه"، عوامل طبیعی و انسانی مؤثر را در این بحران بررسی کرده‌اند. این تحقیق به روش کاربردی و کتاب‌خانه‌ای انجام شده و نتایج آن نشان می‌دهد که عوامل انسانی مانند احداث سدها، شبکه آبیاری، احداث پل میان گذر، حفر چاه‌ها در کاهش سطح آب دریاچه نقش دارند.

Mohammadi et al (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان "شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر خشک شدن دریاچه ارومیه با استفاده از روش یکپارچه سازی دیمتل و فرآیند تحلیل شبکه‌های فازی" نشان می‌دهند که عدم اعتقاد مدیران به محیط زیست و توجه به اهداف کوتاه‌مدت، عدم تدوین و یا به‌روزرسانی برنامه استراتژیک در حوزه نگر داشت دریاچه، آینده‌پژوهی نامناسب در احداث سدها و سازه‌ها، عدم یک برنامه مدیریت ریسک در شرایط بحرانی دریاچه و درنهایت احداث بزرگراه و بروز کاهش عمق ازجمله معیارهای مؤثر در خشک شدن دریاچه ارومیه است. در صورتی که اگر شرایط اقلیمی با آگاهی مدیریتی همراه بود، به طور یقین خشک شدن دریاچه ارومیه با این ابعاد رخ نمی‌داد.

#### ۴ پیشینه خارجی

Weyhenmeyer et al (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای با عنوان "سلامت دریاچه‌های جهانی در دوره انسان‌ساخت: پیامدهای اجتماعی و استراتژی‌های درمان" دریاچه‌ها به عنوان سیستم زنده‌ای در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند تحت تأثیر فعالیت‌های انسانی مانند کشاورزی، ساخت سد، جنگل‌زدایی و مصرف‌گرایی قرار گیرند و سلامتی آن‌ها نیز تهدید شود و با بحران‌هایی چون خشک‌شدن، کم‌شدن اکسیژن محلول، شورشدن و اسیدی شدن آب دریاچه‌ها مواجه شوند. از سوی دیگر جامعه انسانی خود تحت تأثیر پیامدهایی قرار می‌گیرد که برای دریاچه‌ها ایجاد کرده است. این مطالعه انسان را هم به عنوان عامل

آسیب‌رسان به دریاچه‌ها معرفی می‌کند و هم عنوان می‌کند که انسان‌ها باید عوامل بالقوه اصلاح در نظر گرفته شوند. این مطالعه پیشنهاد می‌کند باید راهبردهایی را برای تغییر رفتار انسان به سمت الگوی پایدارتر پیدا کنیم؛ زیرا هیچ درجه‌ای از قانون یا اقدامات پاک‌سازی فنی نمی‌تواند جایگزین اثربخشی طولانی‌مدت تغییر روش‌های زندگی انسان‌ها برای بهبود دریاچه‌ها شود. Bataille et al (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان "ارزش‌های ارتباطی زمینه مشترکی فراهم می‌کنند و محدودیت‌های چندسطحی را برای مدیریت تالاب‌ها آشکار می‌سازند" با هدف نشان دادن تأثیر بالقوه ارزش‌ها در مدیریت اکوسیستم که با روش مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شده است، نشان می‌دهد که چگونه جهان‌بینی‌ها و ارزش‌های مختلف در میان گروه‌های ذی‌نفع می‌تواند در جهت‌ازبین‌رفتن تنوع زیستی و تخریب محیط زیست عمل کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ارزش‌های افراد بومی عمدتاً ماهیت رابطه‌ای دارند. با این حال، این ارزش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه هستند که شامل عدم مالکیت، موانع قانونی و بی‌قدرتی می‌شود. به‌طور کلی، این محدودیت‌ها در بیان ارزش‌های افراد بومی ریشه در سیاست‌ها و ساختارهای حکومتی دارند که براساس تفکر غربی شکل گرفته‌اند و با جهان‌بینی افراد بومی در تضاد هستند. Jamila Haider et al (۲۰۱۹) مطالعه "اثرات مداخلات توسعه بر تنوع زیستی فرهنگی: مطالعه موردی کوه‌های پامیر" که به روش مشاهده مشارکتی برای مطالعه اثرات مداخله توسعه‌ای بر تنوع زیستی فرهنگی و روابط متقابل بین طبیعت و مردم پرداخته است، نشان می‌دهد چگونه معرفی یک بذر اصلاح شده در راستای ایجاد توسعه و افزایش محصولات کشاورزی با تحت تأثیر قراردادن روال‌های محلی و نادیده گرفتن دانش بومی، فولکلور و روال‌های روزانه به ایجاد تله اجتماعی - اکولوژیکی فقر، عدم کشت غلات و مهاجرت گسترده جوانان منطقه برای کار به روسیه منجر می‌شود. Singh et al (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان "خشک‌شدن دریاچه‌های شهری: پیامد تغییرات اقلیمی، شهرنشینی یا سایر عوامل انسانی؟ نگاهی به شمال هند" که با روش تحلیل جامع شامل داده‌های هواشناسی، اطلاعات دریاچه - حوضه آبریز و یک مدل هیدرولوژیکی انجام شده است، خشک‌شدن دریاچه‌های شهری در شمال هند را عمدتاً به ترکیبی از شهرنشینی، فعالیت‌های انسانی و تغییرات اقلیمی نسبت می‌دهند.

هریک از این عوامل نقش مهمی در تخریب و کاهش این منابع آب حیاتی ایفا می‌کند. یافته‌های این مطالعه دلایل اصلی تغییرات هیدرولوژیکی دریاچه را احداث سدها در حوضه آبریز می‌داند. (Chen et al, ۲۰۱۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان "اثرات تغییرات آب‌وهوایی و فعالیت‌های انسانی بر کوچک‌شدن دریاچه در حوضه گونگه فلات شمال شرقی تبت در طول ۶۰ سال گذشته" که با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای نوری برای تخمین تغییرات در نواحی آبی دریاچه‌های حوضه گونگه از دهه ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۳ انجام گرفت و مقایسه نتایج با داده‌های اجتماعی - اقتصادی و اقلیمی علت اصلی تغییرات در تغییر مساحت دریاچه نشان می‌دهند که کاهش مساحت دریاچه عمدتاً ناشی از بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی در اثر افزایش جمعیت است. همچنین با احداث چندین سد به طور هم‌زمان بخش قابل توجهی از رواناب برای آبیاری زمین‌های کشاورزی مجدداً توزیع و در نتیجه منجر به کوچک‌شدن مساحت دریاچه شد.

## ۵ مبانی نظری

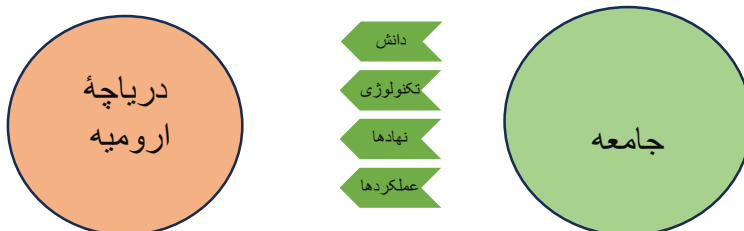
با توجه به رویکرد تفسیری پژوهش، جامعه‌شناسی رابطه‌ای و سیستم اجتماعی - اکولوژیکی به‌عنوان مفاهیم اصلی و هدایت گر پژوهش در نظر گرفته شده و نظریه‌های مرتبط با این مفاهیم بررسی شده است.

تفکر رسمی غرب به‌شدت مدیون پارادایم‌های ذات‌گرایانه است که هدفشان نظم بخشیدن به پیچیدگی تجربه‌شده از طریق شناسایی مواد ایستا و بنیادی است (Mesle, 2008). این پارادایم‌ها، با تأکید بر تفاوت‌های طبقه‌بندی‌شده میان انسان و جهان پیرامون، سلسله‌ای از دوگانگی‌ها را ایجاد کرده‌اند؛ از جمله جامعه - طبیعت، انسان - غیرانسان و ذهن - ماده (Castree, 2003). همان‌گونه که نوربرت الیاس اشاره می‌کند، الگوهای دستوری عمیقاً ریشه‌دار در زبان‌های غربی باعث می‌شوند که به‌عنوان مثال، وقتی می‌گوییم: «باد در حال وزیدن است»، این جمله به‌گونه‌ای بیان می‌شود که گویی باد موجودیتی ایستا است که در نقطه‌ای از زمان، شروع به حرکت می‌کند. این نوع زبان، فرآیندها را به شرایط ایستا تقلیل می‌دهد. الیاس از این وضعیت با عنوان «کاهش فرآیند»

یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که این نوع تفکر، ادراک انسان مدرن از خود و جهان پیرامون را شکل داده است (Emirbayer, 1997). هرچند پارادایم‌های ذات‌گرایانه در برخی زمینه‌ها به بهبود جنبه‌های رفاهی زندگی بشر کمک کرده‌اند، اما از سوی دیگر، زمینه‌ساز بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی شده‌اند. در واکنش به این بحران‌ها، «چرخش رابطه‌ای» در علوم انسانی و اجتماعی به‌عنوان راهکاری برای بازاندیشی در مفروضات ذات‌گرایانه و درک بهتر پیچیدگی پیوند انسان و طبیعت مطرح شده است. هستی‌شناسی‌های رابطه‌ای معتقدند که جهان در یک حالت دائمی «شدن» قرار دارد که از فرآیندها و روابط پویا تشکیل شده است (Whitehead, 1978). این رویکرد بیان می‌کند که «روابط میان موجودات، بنیادی‌تر از خودِ موجودیت‌ها هستند» (Walsh Z, Böhme & Wamsler, 2020). به این معنا که هیچ موجودیتی پیش از روابطی که آن را تشکیل می‌دهد، وجود ندارد. Whitehead بر این باور است که موجودیت‌ها هم به‌صورت درونی با یکدیگر مرتبط هستند و هم از سایر موجودات واقعی متمایزند. او تأکید می‌کند که امر اجتماعی روشی است برای توصیف چگونگی تشکیل هر موجودیت توسط محیط خود و از طریق آن. Whatmore تفکر رابطه‌ای را به عاملیتی گسترش می‌دهد که فراتر از انسان است و در شبکه‌های رابطه‌ای، مجموعه‌ها و پیکربندی‌ها توزیع می‌شود (Whatmore, 2002). این رویکرد برای ایجاد گزارش‌های مفهومی و کیفی غنی از پیوند انسان و طبیعت، روابط میان این دو را بنیادی‌تر از خودِ موجودیت‌ها در نظر می‌گیرد. هستی‌شناسی‌های رابطه‌ای، جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی را در تعاملات انسان و طبیعت دگرگون کرده و ساختار مشترک آن‌ها را بازتعریف می‌کنند (Latour, 2017). معرفت‌شناسی رابطه‌ای برخلاف معرفت‌شناسی مدرن غربی که مبتنی بر مشاهده «از بیرون» است، فرض می‌کند که «ما می‌دانیم؛ زیرا بخشی از دنیا هستیم» (Barad, 2007). این دیدگاه، واقع‌گرا است؛ به این معنا که مادیت را به رسمیت می‌شناسد؛ اما بر موقعیت‌مندی و وابستگی به مسیر در تولید دانش تأکید دارد. این تولید دانش وابسته به روش‌های عملی خاصی است که انسان‌ها از طریق آن‌ها با جهان درگیر می‌شوند و آن را تجربه می‌کنند. این رویکرد به پژوهش‌گران علوم اجتماعی امکان می‌دهد تا روش‌های جدیدی برای تحلیل روابط انسانی و غیرانسانی ایجاد کنند. گفتمان‌های اخلاقی در چارچوب رابطه‌ای بر پرورش مفاهیم

«مراقبت» متمرکز شده‌اند. مراقبت در این گفتمان به‌عنوان «هر عملی که برای حفظ، ادامه و ترمیم جهان خود انجام می‌دهیم تا بتوانیم در آن به بهترین شکل ممکن زندگی کنیم» تعریف می‌شود. این جهان شامل انسان‌ها و محیط آن‌ها می‌شود که در شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده به‌هم‌وابسته هستند (Chan et al., 2016). در این چارچوب، مراقبت صرفاً یک احساس عاطفی فردی نیست؛ بلکه یک عمل تجسم، جمعی و متقابل است که انسان‌ها و غیرانسان‌ها را در برمی‌گیرد. رویکرد رابطه‌ای با نقد مفهوم ارزش ذاتی و ارزش ابزاری طبیعت، مفهوم «ارزش رابطه‌ای» را مطرح می‌کند. این ارزش، عناصر هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و مسئولیت اخلاقی در قبال طبیعت را بازتاب می‌دهد (Stenseke, 2018). در مجموع، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رابطه‌ای تلاش می‌کنند تا از دوگانگی‌های سنتی (مانند جامعه - طبیعت و ذهن - ماده) عبور کرده و بر تعاملات پویای میان انسان و طبیعت تأکید کنند. همان‌طور که پیر بوردیو پیشنهاد می‌کند که پژوهش‌گران باید تمرکز خود را از مطالعه اشیای سنتی تحقیق به مطالعه فضای بینابینی تغییر دهند. از دیدگاه او، جهان صرفاً متشکل از اشیا نیست، بلکه شبکه‌ای از روابط میان آن‌هاست (Bourdieu, 1992). این پژوهش با استفاده از رابطه‌گرایی به دنبال درک سیستمی اجتماعی - اکولوژیکی است که به‌صورت پیشینی از طریق فرآیندها ساخته می‌شود و در اثر تعامل میان جامعه و طبیعت وجود دارد؛ بنابراین این سیستم به‌صورت هستی‌شناختی نسبت به یکدیگر ادراک می‌شود.

سیستم اجتماعی - اکولوژیکی به درهم‌تنیدگی جامعه و طبیعت و فرآیند مداوم میان آن‌ها اشاره دارد. این تعاملات منجر به شکل‌گیری الگوها، ساختارها و پویایی‌هایی می‌شود (Levin et al., 2013) و تعامل میان انسان و غیرانسان را برجسته می‌کند.



## شکل ۱. الگوی ارتباط جامعه با اکوسیستم

### ۶ روش تحقیق

در این پژوهش، رویکرد تفسیرگرایی انتقادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد مبتنی بر ایده‌آلیسم هگلی است و بر زیرساخت‌بودن فرهنگ به‌جای ماتریالیسم مارکسی تأکید دارد؛ بنابراین، در این راستا، روش تحقیق مردم‌نگاری انتقادی به‌عنوان یک روش کیفی مناسب انتخاب شده است. مردم‌نگاری انتقادی بر پایه‌ی پارادایم انتقادی بنا شده و تجربه‌ی انسانی را در رابطه با قدرت مورد بررسی قرار می‌دهد. این روش همچنین از تحلیل دیالکتیکی فرهنگی برای درک فرآیندهای اجتماعی استفاده می‌کند. مردم‌نگاران انتقادی تلاش می‌کنند تا شناختی عمیق‌تر از عوامل شکل‌دهنده‌ی تجربه‌های افراد مورد مطالعه به دست آورند. آن‌ها باور دارند که زیست اجتماعی انسان‌ها در بستر روابط قدرت شکل می‌گیرد و این روابط قدرت، تجربه‌ها و تعاملات روزمره را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، مردم‌نگاری انتقادی نه‌تنها به توصیف واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد، بلکه بر افشای لایه‌های پنهان سلطه و نابرابری در فرآیند ساخت معنا و زندگی اجتماعی تأکید دارد. به باور آن‌ها زیست اجتماعی انسان‌ها در متن قدرت شکل می‌گیرد و قدرت به تجربیات و روابط روزمره‌ی آنان شکل می‌دهد. این پژوهش در رویکرد مردم‌نگاری انتقادی متأثر از رویکرد Escobar در نقد گفتمان توسعه و بوم‌شناسی سیاسی و همچنین مردم‌نگاری انتقادی Madison است. این رویکرد سعی دارد با برهم‌زدن مفروضات بی‌طرف و مسلم انگاشته شده و با نشان‌دادن عملکردهای اساسی قدرت و سلطه (Mideson, 2005) راهی برای شنیده‌شدن صداهای خاموش انسان و طبیعت بیابد. برای تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته، تکنیک تحلیل شبکه‌ی مضامین استفاده شده است. این روش شامل سه مرحله‌ی کلی است:

۱. تقلیل یا تجزیه‌ی متن: در این مرحله، متن مصاحبه‌ها و داده‌های گردآوری‌شده تجزیه شده و با کمک چارچوب‌های تحلیلی، کدگذاری اولیه روی داده‌ها انجام می‌شود. کدگذاری به‌گونه‌ای است که مفاهیم کلیدی از داده‌ها استخراج شده و ساختارهای معنایی آن‌ها مشخص شود.

۲. اکتشاف متن: در این مرحله، کدهای استخراج‌شده تحت عنوان «مضامین پایه» دسته‌بندی می‌شوند. مضامین پایه به‌عنوان اولین سطح از تحلیل در نظر گرفته می‌شوند. سپس، برای درک دقیق‌تر، این مضامین در کنار سایر مضامین پایه قرار می‌گیرند تا روابط مفهوم آن‌ها مشخص

شود. در نتیجه، از ترکیب مضامین پایه، «مضامین سازمان‌دهنده» ساخته می‌شوند که سطح دوم تحلیل را تشکیل می‌دهند.

۳. ادغام اکتشاف و ساخت مضمون فراگیر: در این مرحله، مضامین سازمان‌دهنده به گونه‌ای تلفیق می‌شوند که مضمون‌های فراگیر شکل بگیرند. مضمون فراگیر در بالاترین سطح تحلیل قرار دارد و استعاره‌های کلیدی متن را به عنوان یک کل یکپارچه ارائه می‌دهد. در نهایت، تمام مضامین و روابط بین آن‌ها در قالب شبکه مضامین به نمایش درمی‌آیند که نشان‌دهنده پیوندهای کلیدی میان داده‌ها است (Attridge-Stirling, 2001; Iman et).

### جدول ۱. ویژگی جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

| ردیف | اسم   | سن     | جنس | میزان تحصیلات | تخصص                                         |
|------|-------|--------|-----|---------------|----------------------------------------------|
| ۱    | م.خ   | ۴۵     | مرد | ابتدایی       | کشاورز                                       |
| ۲    | ا.پ   | ۴۵     | مرد | راهنمایی      | کشاورز                                       |
| ۳    | ح.ف   | ۵۵     | مرد | راهنمایی      | کشاورز                                       |
| ۴    | ح.ب   | ۴۰     | مرد | ابتدایی       | کشاورز                                       |
| ۵    | م.ع   | ۴۵ سال | مرد | لیسانس        | مستندساز فعال محیط زیست                      |
| ۶    | م.الف | ۷۰ سال | زن  | فوق لیسانس    | مهندسی کشاورزی - حقوق عمومی - فعال محیط زیست |
| ۷    | م.ج   | ۵۰ سال | مرد | دکتری         | مدیریت حوزه محیط زیست                        |
| ۸    | الف.ر | ۴۷ سال | مرد | فوق لیسانس    | کنش‌گر و فعال محیط زیست                      |
| ۹    | م.د   | ۵۹ سال | مرد | فوق لیسانس    | مدیریت محیط زیست کنش‌گر و فعال محیط زیست     |
| ۱۰   | ع.ج   | ۴۵ سال | مرد | دکتری         | دکتری مهندسی عمران سازه‌های آب               |
| ۱۱   | الف.ه | ۶۰ سال | مرد | ابتدایی       | کشاورز                                       |
| ۱۲   | الف.ع | ۶۵ سال | مرد | ابتدایی       | کشاورز                                       |

## ۷ یافته‌ها

یافته‌های پژوهش روایت‌های افراد محلی و فعالان محیط زیست درباره فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه به‌طور عمیق با ساختارهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مرتبط است. این روایت‌ها نه تنها به فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه می‌پردازند، بلکه به نقد روابط دانش و قدرت نیز می‌پردازند. افراد محلی و فعالان محیط زیست، ناتوانی دریاچه ارومیه را ناشی از هژمونیک‌شدن شیوه خاصی از درک جهان می‌دانند که در این شیوه ادراک، طبیعت به‌عنوان کالا در خدمت نیازهای فزاینده انسان‌ها قرار گرفته و جهان طبیعی تابع امیال و محاسبات انسان‌ها است. همچنین آن‌ها به روابط قدرتی اشاره می‌کنند که منتهی به ایجاد ابزارهای نظری، فنی و گفتگویی می‌شود که ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه را هدایت می‌کند.

### برساخت شبکه هژمونی تفکر تکنوکراتیک

براساس داده‌های پژوهش، هژمونی تفکر تکنوکراتیک یکی از مضامینی است که در ارتباط با مضامین پایه مانند عقلانیت ابزاری، ارزش ابزاری، نگاه یک‌بخشی و نادیده‌گرفتن دانش بومی، الگوی کنش اجتماعی دریاچه ارومیه را شکل داده است. تفکر تکنوکراتیک، با تکیه بر پارادایم اثباتی و هستی‌شناسی جوهری، انسان و دریاچه ارومیه را به‌عنوان دو مقوله مستقل مفهوم‌سازی کرده و با تقلیل دریاچه به شی و کالاسازی آن، آن را در خدمت توسعه و رشد اقتصادی قرار داده است. در این تفکر، دریاچه ارزش ابزاری پیدا می‌کند و تنها در صورتی قابل توجه است که بتواند در خدمت نیازهای بشری باشد. عقلانیت ابزاری که به‌واسطه علم تقلیل‌گرایانه شکل گرفته، دریاچه را از بستر اکولوژیکی آن جدا کرده و به‌عنوان عنصری مستقل در نظر می‌گیرد. تفکر تکنوکراتیک که ناتوان از درک نقش دریاچه ارومیه به‌عنوان یک اکوسیستم پیچیده است، آن را به متغیری قابل دست‌یابی و پیش‌بینی تنزل داده و معنایی از طبیعت ارائه می‌دهد که در آن، دانش بومی نادیده گرفته می‌شود. این دانش که در بستر تاریخی و جغرافیای منطقه شکل گرفته و ویژگی کل‌نگر و سازگار با طبیعت دارد، در این تفکر به حاشیه رانده شده و الگوی کنش اجتماعی جامعه را نسبت به دریاچه در بستری از قدرت شکل می‌دهد. در این الگو، غیریت‌سازی و سلطه غیر قابل‌تأمل به ویژگی اساسی روابط انسان و دریاچه تبدیل می‌شود. درنهایت، با هژمونیک‌شدن تفکر تکنوکراتیک، معنا و ارزش دریاچه تغییر یافته و اقدامات تخریبی مانند

ساخت سدها، حفر چاه‌ها و ایجاد میان گذر، به‌عنوان راهکارهایی مجاز و در خدمت توسعه و رشد اقتصادی پذیرفته شده‌اند.

آقای الف. ر یکی از فعالان محیط زیست در این باره می‌گوید: "نگاه از این منظر بود که آب‌های شیرین وارد دریاچه شور می‌شود و با سد زدن می‌خواستند جلوی شور شدن آب را بگیرند. این تلقی غلط و یک‌بخشی بودن دیدگاه، ناتوانی در درک نقش دریاچه در اکوسیستم و تأثیر آن بر بحران بود. شاید در ابتدا نیت‌ها خوب به نظر می‌آمد، مثل توسعه کشاورزی برای حل مشکل اشتغال در منطقه، اما در درازمدت این نگاه نه برای کشاورزی مفید بود، نه برای کشور، بلکه تنها باعث تغییر اقلیم و مشکلات بزرگ‌تر شد."

اصل کارایی در تفکر تکنوکراتیک، با جدا کردن آب از بستر اکوسیستم، آن را به‌عنوان کالایی مجزا در نظر گرفته و این تصور را ایجاد می‌کند که می‌توان میزان آب شیرین را برای توسعه کشاورزی افزایش داد. این دیدگاه، با اتکا به عقلانیت ابزاری، کیهان را به نظم کمی و قابل محاسبه تقلیل داده و آن را در جهت تسلط بر طبیعت به کار می‌گیرد (Marcuse, 1960).

خانم م. الف یکی از فعالان محیط زیست که بیش از یک دهه کار میدانی در رابطه با دریاچه انجام داده، می‌گوید: "جاده میان‌گذر در جایی احداث شد که چرخش آب انجام می‌شد. درواقع، چرخش آب شیرین کشور در این منطقه اتفاق می‌افتاد، اما جاده باعث توقف این چرخش شد، انگار جاده روی ریۀ دریاچه احداث شد و میزان رسوب‌گذاری در این نقطه را افزایش داد."

آقای م. خ یکی از ساکنان حاشیۀ دریاچه نیز می‌گوید: "روی چاه‌های طبیعی خاک ریختند، چشمه‌ها را کور کردند و روی آن‌ها جاده زدند."

تفکر تکنوکراتیک، با ایجاد تغییرات ناشی از عقلانیت ابزاری، اکوسیستم دریاچه را تسخیر کرده آن را به مستعمره‌ای برای توسعه اقتصادی تبدیل کرده است. این تفکر، علاوه بر اینکه به‌طور سیستماتیک جوامع محلی را به حاشیه رانده، دانش بومی را که مبتنی بر تعامل طولانی‌مدت با شرایط بیوفیزیکی خاص منطقه بوده، بی‌اعتبار و فرهنگ محلی را سنت‌زدایی کرده است. این فرآیند ناتوان‌سازی، هم دارای ریشه هستی‌شناختی است و هم معرفت‌شناختی. از منظر هستی‌شناختی، تفکیک میان امر واقعی و نمادین که در عقلانیت مدرن شکل گرفته، باعث ایجاد دوگانگی میان طبیعت و فرهنگ شده است. این دوگانگی، به‌واسطه فناوری و اقتصاد، قدرتی را

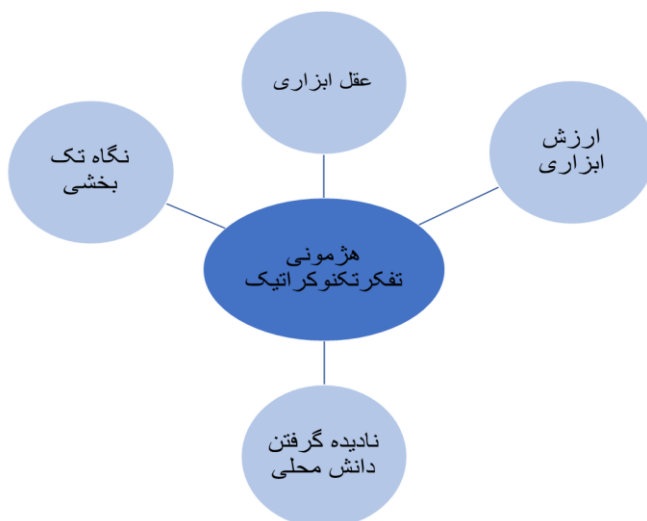
برای تسلط بر طبیعت و تخریب آن فراهم آورده است. از منظر معرفت‌شناختی، قدرت در قالب دانش مسلط جهانی، مبتنی بر پارادایم‌های ذات‌گرایانه، در سازوکارهای تصمیم‌گیری تأثیرگذارنده و باعث دگرگونی طبیعت شده است. در نتیجه، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بحران دریاچه ارومیه نه یک اتفاق طبیعی، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از روابط قدرت و دانش است که در بستر عقلانیت ابزاری و تکنوکراتیک شکل گرفته است. این رویکرد، با کالایی‌سازی طبیعت، اقداماتی را که منجر به تخریب اکوسیستم دریاچه شده‌اند، به‌عنوان راهکارهای توسعه‌ای مشروعیت بخشیده است.

## جدول ۲. شبکه هژمونی تفکر تکنوکراتیک

| گزاره                                                                                                       | کد اولیه                                        | مضمون پایه   | مضمون سازمان‌دهنده     | مضمون فراگیر              |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------|--------------|------------------------|---------------------------|
| یک عده اصلاً درکی از این نداشتند که دریاچه یک اکوسیستم پیچیده است و زیستگاه انواع متنوع جانوری و گیاهی است. | ناتوانی از درک کلیت دریاچه به‌عنوان یک اکوسیستم | نگاه تک‌بخشی | هژمونی تفکر تکنوکراتیک | ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه |
| آن‌ها از درک نقش دریاچه در زیست‌کره ناتوان بودند و                                                          |                                                 |              |                        |                           |

| گزاره                                                                                                 | کد اولیه      | مضمون پایه | مضمون سازمان دهنده | مضمون فراگیر |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------|------------|--------------------|--------------|
| نمی توانستند نگاه کلی داشته باشند.                                                                    |               |            |                    |              |
| فکر می کردند دریاچه فقط همان آب است برای زراعت و کشاورزی                                              |               |            |                    |              |
| با ساختن بزرگراه بر روی دریاچه چرخه آب دریاچه را مختل کردند و دریاچه روال طبیعی چرخش آب را متوقف کرد. | احداث بزرگراه | عقل ابزاری |                    |              |
| خارج از توان اکولوژیکی منطقه سد زدند و ورود آب را به دریاچه گرفتند.                                   | سدسازی        |            |                    |              |

| گزاره                                                                                                                                                       | کد اولیه                                    | مضمون پایه             | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون فراگیر |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------|------------------------|--------------------|--------------|
| نگاه به دریاچه این بود که می‌شود از آن برای توسعه کشاورزی استفاده کرد.                                                                                      | نگاه به دریاچه صرفاً به‌عنوان منبع تأمین آب | ارزش ابزاری            |                    |              |
| دانش محلی را در بستر شرایط اکولوژیکی منطقه شکل گرفته بود، کنار گذاشتند، درحالی‌که افراد در طی سالیان با همین دانش زندگی را در منطقه پایدار نگه داشته بودند. | حذف دانش محلی                               | نادیده‌گرفتن دانش محلی |                    |              |



شکل ۲. شبکه مضامین بر ساخت هژمونی تفکر

تکنوکراتیک

### بر ساخت شبکه هژمونی توسعه مبتنی بر آب

بر اساس داده‌های پژوهش، شبکه هژمونی توسعه مبتنی بر آب یکی از مضامین کلیدی است که در ارتباطی شبکه‌ای با مضامین پایه‌ای مانند توسعه کشاورزی ناپایدار و ایدئولوژی خودکفایی، الگوی کنش اجتماعی با دریاچه ارومیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. داده‌ها نشان می‌دهد که دولت با ارائه الگویی از توسعه که در آن کشاورزی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی تلقی می‌شود، با دیدگاهی مبتنی بر غیریت‌سازی طبیعت و کالایی‌سازی آب، توسعه کشاورزی را به عنوان راهکاری برای ایجاد اشتغال، امنیت غذایی و خودکفایی معرفی کرده است. این در حالی است که نخبگان سیاسی و اقتصادی همواره به دنبال توجیه الگوهای خاص و معمولاً نابرابر استفاده از محیط زیست بر اساس «خیر اجتماعی بیشتر» هستند (Scott, 2008).

آقای م. ع یکی از فعالان محیط زیست و مستندسازان حوزه محیط زیست می‌گوید: "وقتی جمعیت افزایش یافت، دولت برنامه‌ای برای اشتغال و امنیت غذایی برای این جمعیت اضافه شده نداشت؛ بنابراین، گره‌ای به نام کشاورزی ایجاد کرد و معیشت مردم را به آن وابسته ساخت.

درواقع دولت در منطقه تحت عنوان توسعه، معیشت مردم را به زمین و منابع آبی گره زد و همه را به کشاورزی و زراعت وادار کرد".

آقای م. ح یکی از مدیران حوزه محیط زیست اظهار داشت: "دولت می‌خواست توسعه ایجاد کند، اما بدون در نظر گرفتن توان اکولوژیکی منطقه. درحالی‌که این منطقه اصلاً ظرفیت توسعه کشاورزی نداشت. شاید توسعه در حوزه خدمات یا بازرگانی می‌توانست مناسب‌تر باشد".

دولت با هدف توسعه کشاورزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای را برای افزایش سطح زیر کشت تدوین کرد. از آنجایی‌که تحقق این هدف بدون تأمین آب مورد نیاز برای اراضی کشاورزی امکان‌پذیر نبود، برنامه‌های وسیعی برای استخراج آب‌های زیرزمینی و کنترل آب‌های سطحی طراحی و اجرا شد (Raf'at-Panah 1990). مبنای نگاه دولت به کشاورزی و منابع آبی، مبتنی بر ارزش ابزاری منابع آب و با رویکردی انسان‌محور در راستای الگویی توسعه‌گرا و ناپایدار بود. شبکه هژمونی توسعه مبتنی بر آب، در قالب قوانین و رویکردهای ساختاری، کنش کشاورزان را در سطح خرد تغییر داد و رابطه آن‌ها را با دریاچه دگرگون کرد.

خانم م. الف یکی از فعالان محیط زیست می‌گوید: "محتوای نادرستی تولید کرده‌اند که کشاورزان را عامل بحران دریاچه معرفی می‌کند. درحالی‌که ابتدا سدها بر روی رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریختند احداث شد و سپس از آب پشت سدها برای کشاورزی غیربهرینه استفاده کردند".

آقای الف. ه یکی از اهالی حاشیه دریاچه اظهار داشت: "ما از چند نسل پیش تاکنون داشتیم و آبیاری از طریق چاه‌ها و آب چشمه‌ها انجام می‌شد. اما در جریان توسعه کشاورزی، بسیاری از مردم به سمت باغداری سیب و هلو رفتند که نیاز آبی بسیار بالایی دارد".

آقای م. ح مدیر حوزه محیط زیست می‌گوید: "دولت با اعطای وام‌های بدون بهره و ارائه تجهیزات کشاورزی مانند تراکتور، مردم منطقه را به کشاورزی تشویق کرد، حتی کسانی که هیچ تجربه‌ای در این حوزه نداشتند. درحالی‌که منطقه واقعاً ظرفیت توسعه کشاورزی نداشت".

دولت در راستای افزایش تولید سرانه، اشتغال و کاهش وابستگی اقتصادی، بار سنگین رشد اقتصادی و خودکفایی را بر دوش طبیعت گذاشت. اجرای سیاست‌های توسعه ناپایدار و سیطره

نگاه ابزاری به منابع طبیعی، بدون توجه به توان واقعی آب‌های زیرزمینی، موجب کاهش سطح این منابع و تشدید بحران زیست‌محیطی شد.

آقای م. ح مدیر حوزه محیط زیست می‌گوید: "دولت با شعار خودکفایی و باور آرمانی به استقلال از طریق تولید محصولات استراتژیک مانند گندم، بدون توجه به توان اکولوژیکی منطقه، موجب از دست رفتن منابع آب زیرزمینی شد".

الگوهای توسعه در ایران همواره بر رشد اقتصادی و افزایش درآمد متمرکز بوده‌اند تا از این طریق دستیابی به سایر اهداف اقتصادی و اجتماعی تسهیل شود. در چنین رویکردی، منابع زیست‌محیطی به‌عنوان اساس ثروت ملی و تسهیل‌کننده فرآیند توسعه در نظر گرفته شده و حفاظت از این منابع اولیتی نداشته است (Ghalibaf, 2017).

براساس داده‌های پژوهش، ادراک افراد محلی و فعالان محیط زیست نشان می‌دهد که فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه تحت تأثیر شبکه هژمونی توسعه با محوریت انسان و متکی بر پارادایم اثباتی شکل گرفته است. در این پارادایم، طبیعت به‌عنوان یک ابژه قابل کنترل و دست‌کاری در نظر گرفته شده و در بستر قدرت و با ادعای دسترسی به حقیقت، به ابزاری برای تحقق اهداف توسعه‌ای تبدیل شده است.

شبکه هژمونی توسعه مبتنی بر آب با تکیه بر نگاه ابزاری و فایده‌گرایانه به طبیعت، توسعه کشاورزی را به‌عنوان راهکاری برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی معرفی کرده است. این نگاه، نه تنها بحران زیست‌محیطی دریاچه ارومیه را تشدید کرده، بلکه رابطه انسان و طبیعت را نیز به شدت مختل ساخته است.

جدول ۳. شبکه هژمونی توسعه مبتنی بر آب

| گزاره                                                            | کد اولیه     | مضمون پایه | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون فراگیر |
|------------------------------------------------------------------|--------------|------------|--------------------|--------------|
| جمعیت در منطقه افزایش پیدا کرد.<br>دولت با توسعه کشاورزی نابهرور | افزایش جمعیت |            |                    |              |

|                       |                              |                               |                                  |                                                                                                                                              |
|-----------------------|------------------------------|-------------------------------|----------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ناتوان‌سازی<br>دریاچه | هژمونی توسعهٔ<br>مبتنی بر آب | توسعهٔ<br>کشاورزی<br>ناپایدار |                                  | خواست معیشت را<br>تأمین کند.                                                                                                                 |
|                       |                              |                               | نبود برنامه<br>برای اشتغال       | دولت هیچ برنامهٔ<br>برای تأمین شغل در<br>منطقه نداشت.                                                                                        |
|                       |                              |                               | نبود امنیت<br>غذایی              | دولت برای تأمین<br>امنیت غذایی دولت<br>و عدم وابستگی<br>کشاورزی را توسعه<br>داد.                                                             |
|                       |                              | ایدئولوژی<br>خودکفایی         | خودکفایی<br>محصولات<br>استراتژیک | باور به خودکفایی<br>آرمانی و باور به<br>اینکه ما می‌توانیم<br>در تولید همهٔ<br>محصولات خودکفا<br>باشیم، استقلال<br>می‌خواهید گندم<br>بکارید. |

ایدئولوژی  
خودکفایی

توسعهٔ  
کشاورزی  
ناپایدار

هژمونی توسعه  
مبتنی بر آب

شکل ۳. شبکه مضامین بر ساخت هژمونی توسعه مبتنی بر آب

### بر ساخت شبکه بی قدرتی جامعه مدنی

بر اساس داده‌های پژوهش، شبکه هژمونی بی قدرتی جامعه مدنی یکی از مضامین کلیدی است که در ارتباطی شبکه‌ای با مضامین پایه‌ای همچون بی قدرتی سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و بی قدرتی افراد محلی قرار دارد و الگوی کنش اجتماعی جامعه با دریاچه ارومیه را تحت تأثیر قرار داده است. این شبکه به دلیل ساختارهای قدرت نابرابر و فرآیندهای تصمیم‌گیری از بالا به پایین، امکان کنش‌گری فعال را از جامعه مدنی سلب کرده است. جامعه نباید به عنوان مجموعه‌ای از افراد منفرد و متمایز شده در نظر گرفته شود؛ بلکه باید آن را به عنوان شبکه‌ای از روابط بین‌الذهانی و تعاملات اجتماعی درک کرد. از دیدگاه هابرماس، زمانی که فرآیندهای نهادی، ارتباطات آزاد و دموکراتیک را غیرفعال می‌کنند، استعمار نظام اجتماعی رخ می‌دهد. در چنین شرایطی، روابط نه از طریق گفت‌وگو و تعامل آزاد، بلکه بر مبنای قدرت و ابزارهای کنترل شکل می‌گیرند. در نتیجه، افراد از فرآیندهای تصمیم‌گیری حذف شده و با بیگانگی و ازدست‌رفتن معنا در زندگی اجتماعی مواجه می‌شوند (Habermas, 1979).

### مصادیق بی قدرتی جامعه مدنی در بحران دریاچه ارومیه

آقای م.ع یکی از فعالان محیط زیست و مستندساز می‌گوید: "سال ۱۳۸۲ در همایشی حضور داشتم که امام‌جمعه وقت در آن وعده‌هایی برای توسعه کشاورزی می‌داد. من اعتراض کردم و گفتم نباید توسعه کشاورزی در این منطقه تشویق شود؛ اما به خاطر این اعتراض، با من برخورد شد".

آقای الف. ر یک فعال مدنی و محیط زیستی می‌گوید: "من ۲۰ سال است که به صورت داوطلبانه و با سرمایه شخصی در حوزه محیط زیست فعالیت می‌کنم. اما به اشکال مختلف برایم مانع‌تراشی می‌کنند؛ مثلاً مجوز من هنوز در استانداری معطل مانده و برخی نهادها آن را تأیید نمی‌کنند.

هر وقت برای برگزاری تجمع یا اعتراض مسالمت‌آمیز مجوز می‌خواهیم، به ما می‌گویند «در شرایط حساس کنونی امکان‌پذیر نیست». انگار برای همیشه در شرایط حساس به سر می‌بریم". خانم م.الف یکی از فعالان محیط زیست که سال‌ها پیگیر مسایل دریاچه ارومیه است، بیان می‌کند:

"بیش از یک دهه است که در رابطه با دریاچه ارومیه کار میدانی انجام می‌دهم. زمانی که برای پیگیری مسایل دریاچه به تهران مراجعه می‌کردم، مسئولان حاضر نبودند حتی چند دقیقه به صحبت‌های من گوش دهند. صدای من هرگز شنیده نشد."

مردم عادی و کشاورزان از عاملیت و کنش‌گری فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری محروم هستند. در مواقعی که کنشی برای آن‌ها تعریف می‌شود، این کنش در قالب وظیفه یا تکلیف تحمیلی از سوی دولت ارائه می‌شود.

آقای الف.ع کشاورز و یکی از اهالی ساکن حاشیه دریاچه می‌گوید: "وقتی زمان انتخابات می‌رسد، خیلی‌ها به این‌جا رفت‌وآمد می‌کنند و با ما صحبت می‌کنند؛ اما در بقیه مواقع، کسی نظر ما را نمی‌پرسد".

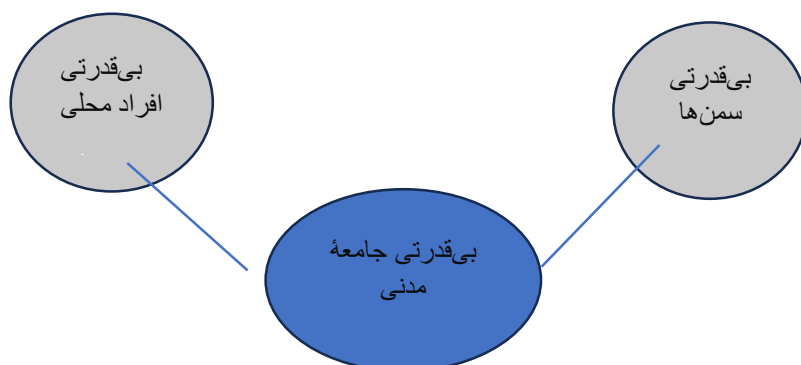
آقای ح. پ یکی دیگر از اهالی و مطلعان محلی بیان می‌کند: "وقتی تصمیم گرفتند سد بسازند و جلوی حبابه دریاچه را بگیرند، هیچ‌کس از ما نپرسید که آیا ما به‌عنوان کسانی که این‌جا زندگی می‌کنیم، راضی هستیم که آب به دریاچه نرسد و زندگی ما از بین برود؟".

فعالان محیط زیست و ساکنان محلی، به‌عنوان کنش‌گران واقعی محیط زیست و صاحبان دانش بومی، باید در فرآیندهای ارزیابی تأثیرات محیط زیستی و اجتماعی پروژه‌ها مشارکت داشته باشند. دولت موظف است پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی را در سیاست‌گذاری‌های خود در نظر بگیرد، اما با جایگزین شدن قدرت به‌جای گفت‌وگو، این مشارکت‌ها به حاشیه رانده شده است. نتیجه این فرآیند، حذف جامعه مدنی از روند تصمیم‌گیری و نادیده گرفتن دانش بومی در سیاست‌های محیط زیستی بوده است. شبکه بی‌قدرتی جامعه مدنی نشان می‌دهد که فرآیندهای تصمیم‌گیری در بحران دریاچه ارومیه عمدتاً از بالا به پایین انجام و مشارکت فعال جامعه مدنی و محلی در آن‌ها نادیده گرفته شده است. سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز، بی‌اعتنایی به نظرات کارشناسان محلی و به‌حاشیه‌راندن سازمان‌های مردم‌نهاد، از جمله عواملی هستند که این بحران

را تشدید کرده‌اند. شبکه هژمونی بی‌قدرتی جامعه مدنی، نه تنها امکان کنش‌گری فعال را از مردم و فعالان محیط زیست سلب کرده، بلکه رابطه آن‌ها را با فرآیندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به رابطه‌ای تحمیلی و یک‌سویه تبدیل کرده است. سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی نیازمند تغییر رویکرد از تصمیم‌گیری‌های بسته و یک‌جانبه به مدل‌هایی هستند که مشارکت واقعی و معنادار جامعه مدنی را تضمین کنند. تنها از این طریق می‌توان به سمت مدیریت پایدار منابع طبیعی و جلوگیری از بحران‌های مشابه در آینده حرکت کرد.

جدول ۴. بر ساخت شبکه بی‌قدرتی جامعه مدنی

| گزاره                                                                                                                          | کد اولیه               | مضمون پایه          | مضمون سازمان‌دهنده  | مضمون فراگیر              |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------|---------------------|---------------------|---------------------------|
| وقتی به توسعه کشاورزی در منطقه اعتراض کردیم، برخورد امنیتی کردند.                                                              | برخورد امنیتی          | بی‌قدرتی سمن‌ها     | بی‌قدرتی جامعه مدنی | ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه |
| وقتی زمان انتخابات می‌رسد، خیلی‌ها به این‌جا رفت‌وآمد می‌کنند و با ما صحبت می‌کنند؛ اما در بقیه مواقع، کسی نظر ما را نمی‌پرسد. | دخالته دادن افراد محلی | بی‌قدرتی افراد محلی |                     |                           |



شکل ۴. شبکه مضامین بر ساخت بی‌قدرتی جامعه مدنی

## تحلیل شبکه روابط قدرت و تأثیر آن بر بحران دریاچه ارومیه: از منافع مافیایی تا تحریف حقیقت

بر اساس داده‌های پژوهش، شبکه روابط قدرت یکی از مضامین کلیدی است که در الگوی ارتباط با دریاچه ارومیه تأثیر گذاشته و زمینه را برای سلطه بر این اکوسیستم شکننده هموارتر کرده است.

آقای م. ح. یکی از مدیران محیط زیست می‌گوید: "سال ۱۳۹۲ به همراه دو همکار فعال محیط زیست به جلسه‌ای در تهران دعوت شدیم. این جلسه با حضور مدیران ارشد شرکت‌های بزرگ برگزار شد. در آن جا متوجه شدم که آن‌ها دریاچه را مانند یک قربانی می‌بینند. با پروپوزال‌هایی که ارائه کرده بودند، آمده بودند تا از این قربانی سهم خود را بردارند. آن چه به‌وضوح مشهود بود، این بود که آن‌ها تنها به دنبال منافع شخصی خود بودند."

خانم م. الف فعال محیط زیستی می‌گوید: "پشت بحران دریاچه ارومیه، مافیای اقتصادی و فراحاکمیتی بسیار قدرتمندی قرار دارد. اینکه زندگی روستائین‌ها و شهرنشین‌ها در این منطقه از بین برود و منطقه‌ای با این وسعت نابود شود، در برابر منافع این مافیا هیچ اهمیتی ندارد."

آقای م. د. یکی کنش‌گران و فعالان محیط زیست اشاره می‌کند: "ساخت سد یک تجارت پرسود است که هزاران میلیارد تومان گردش مالی دارد. شرکت‌های مهندسی با تصویرسازی‌هایی مانند افتتاح سد توسط یک سیاست‌مدار یا جلب رأی توسط یک نماینده مجلس و حتی ایجاد احساس خدمت به سرزمین در میان امام‌جمعه، نمایندگان مجلس و مردم عادی، همه را به سمت ساخت سد سوق داده‌اند. آن چه ما آن را مافیا می‌نامیم، در حقیقت شبکه‌ای است که با تحریف واقعیت و در جهت منافع مادی خود عمل کرده و در این مسیر، عقلانیت را ذبح کرده‌اند."

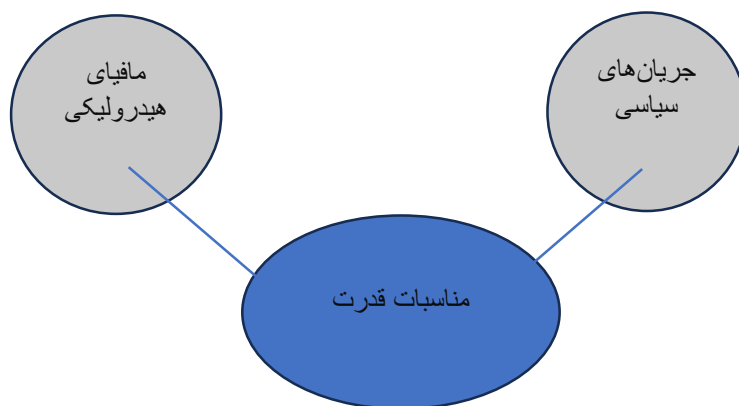
آقای م. ع. فعال محیط زیست و مستندساز در حوزه محیط زیست می‌گوید: "وقتی می‌گوییم بحران دریاچه ارومیه یک عامل انسانی دارد، منظورمان سیاست‌مداران است؛ فرقی هم نمی‌کند

اصلاح طلب یا اصول گرا. آن‌ها برای جلب رأی مردم، واقعیت را تحریف کردند و باعث شدند کشاورزی ناپایدار در این منطقه توسعه پیدا کند."

کنش گران انسانی می‌توانند نیازها، علایق، ارزش‌ها و منافع متفاوتی داشته باشند که بر اعمال و تعاملات آن‌ها با اکوسیستم تأثیر می‌گذارد. توسعه کشاورزی، ساخت سد و صنایع آبربر به عنوان حوزه‌های فنی، همواره تحت تأثیر روابط قدرت قرار داشته‌اند. حوزه‌های فنی و عملی با روابط قدرت درهم تنیده هستند و این امر موجب می‌شود که حقیقت تحریف شود. در چنین شرایطی، دانش و خرد تحت تأثیر ایدئولوژی قرار می‌گیرند و به ابزاری برای پیشبرد منافع گروه‌های قدرتمند تبدیل می‌شوند (Sherratt, 2006). شبکه روابط قدرت، با بهره‌گیری از ابزارهایی مانند سیاست‌گذاری‌های نادرست، تحریف واقعیت و بهره‌کشی از منابع طبیعی، نه تنها بحران دریاچه ارومیه را تشدید کرده، بلکه فرصت‌های احیا و بازسازی این اکوسیستم ارزشمند را نیز به شدت محدود ساخته است. عبور از این بحران نیازمند شفافیت، نظارت دقیق و مشارکت واقعی جامعه مدنی و متخصصان مستقل است.

#### جدول ۵. بر ساخت شبکه مناسبات قدرت

| گزاره                                                                                                               | کد اولیه                                   | مضمون پایه       | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون فراگیر              |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|------------------|--------------------|---------------------------|
| منظور از تأثیر عامل انسانی در نقش دولتمردان است، فرقی بین اصلاح طلب و اصول گرا نیست. مهم به دست آوردن رأی مردم است. | به دست آوردن رأی                           | جریان‌های سیاسی  | مناسبات قدرت       | ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه |
| مافیای قدرتمند اقتصادی در منطقه نه دریاچه و نه زندگی مردم برایش اهمیتی ندارد. مهم تعریف پروژه و گرفتن بودجه است.    | ایجاد تغییر بر روی دریاچه برای سود اقتصادی | مافیای هیدرولیکی |                    |                           |



شکل ۵. شبکه مضامین بر ساخت مناسبات قدرت

### برساخت شبکه ناکارآمدی قانون و تأثیر آن بر بحران دریاچه ارومیه: از عدالت توزیعی تا تسهیل سلطه بر منابع آبی

براساس داده‌های پژوهش، شبکه ناکارآمدی قانون یکی از مضامین کلیدی است که در الگوی ارتباط جامع با دریاچه ارومیه تأثیرگذار بوده و زمینه را برای سلطه و بهره‌برداری ناپایدار از این اکوسیستم شکننده هموار کرده است.

قانون توزیع عادلانه آب (۱۳۶۱): یکی از مهم‌ترین قوانین مصوب در حوزه مدیریت آب پس از انقلاب اسلامی ایران، قانون توزیع عادلانه آب است که در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید. این قانون با آرمان «توزیع عادلانه آب» و با هدف عدالت‌گستری و حمایت از مستضعفان شکل گرفت؛ اما در نهایت به‌نوعی بی‌عدالتی و سلطه بر طبیعت منجر شد.

دلایل ناکارآمدی این قانون عبارت‌اند از: ابهام در تعریف مفاهیمی کلیدی مانند عدالت و مصالح عمومی، نادیده گرفتن محدودیت منابع آبی و درک نادرست از زود هنگام بحران آب، بی‌توجهی به موجودیت طبیعت و اکوسیستم‌های زنده و تلقی آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای بهره‌برداری انسان، غفلت از نقش عاملیت شهروندان در مدیریت و نظارت بر منابع آبی.

این قانون، به دلیل ویژگی‌های خود، زمینه را برای دست‌اندازی و بهره‌برداری غیرمسئولانه از منابع آبی کشور فراهم کرد و به‌جای دستیابی به عدالت، به ایجاد بستری برای سلطه بر طبیعت انجامید.

آقای م. ح یکی از مدیران محیط زیست می‌گوید: "قانون توزیع عادلانه آب در اصل بی‌عدالتی را توزیع کرد و بر ضد خود تبدیل شد و عدالت را در مورد طبیعت فراموش کرد".

یکی دیگر از قوانین ناکارآمد در حوزه مدیریت منابع آب، قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری است.

آقای م. د کنشگر و فعال محیط زیست می‌گوید: "این قانون باعث تقویت این تصور در میان کشاورزان و کاربران محلی شد که می‌توان چاه غیرمجاز حفر کرد و در نهایت مجوز قانونی گرفت".

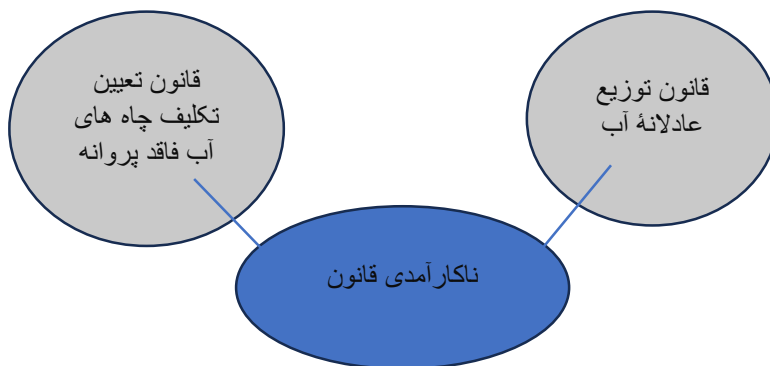
این امر به طور غیرمستقیم، کشاورزان را به سمت حفر چاه‌های غیرمجاز سوق داده و به برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی دامن زده است. قوانین در حوزه آب و محیط زیست، به‌عنوان ابزارهای تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و محیطی، نقش مهمی در مدیریت منابع طبیعی و اکوسیستم‌های آبی دارند. این قوانین به‌طور مستقیم بر نحوه تعامل جامعه با دریاچه ارومیه تأثیر می‌گذارند. در سطح کلان، قوانین به‌عنوان ابزارهای قدرتمند تنظیمی، بستری را برای ارضای نیازها در سطوح پایین‌تر اجتماعی فراهم می‌کنند. این قوانین می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، الگوی رابطه جامعه با دریاچه ارومیه را شکل داده و تغییر دهند.

ناکامی قوانین کلیدی مانند قانون توزیع عادلانه آب و قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری در تحقق اهداف خود، به بحران مدیریت منابع آبی در کشور دامن زده و زمینه‌ای برای برداشت ناپایدار و بهره‌برداری سودجویانه از منابع آبی فراهم کرده است.

جدول ۶. بر ساخت شبکه ناکارآمدی قانون

| گزاره | کد اولیه | مضمون پایه | مضمون سازمان‌دهنده | مضمون فراگیر |
|-------|----------|------------|--------------------|--------------|
|-------|----------|------------|--------------------|--------------|

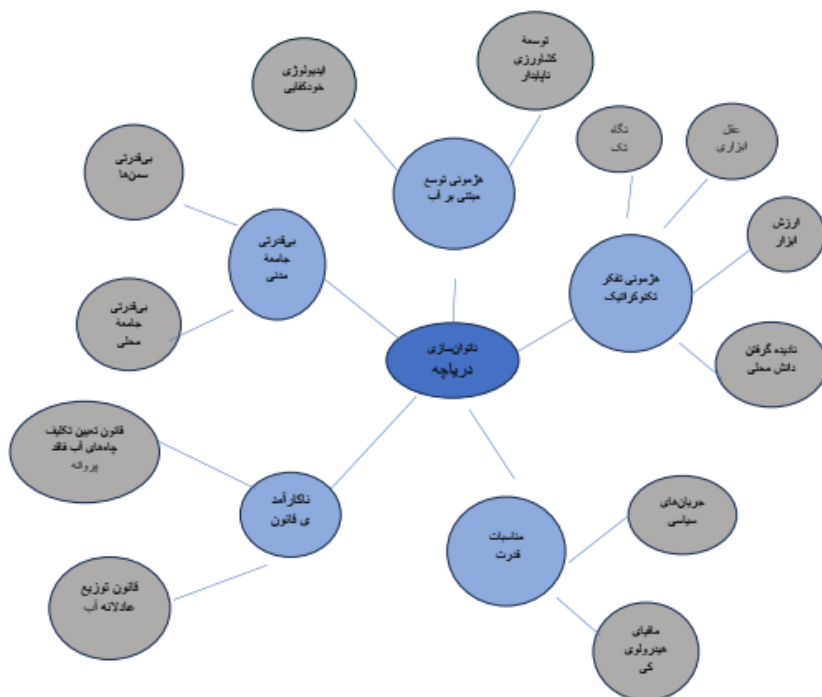
|                              |                    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |                                                                                                 |
|------------------------------|--------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ناتوان‌سازی<br>دریاچه ارومیه | ناکارآمدی<br>قانون | قانون توزیع<br>عادلانه آب در<br>اصل ناعادلانه،<br>نادیده گرفتن<br>اکوسیستم،<br>عدالت شعاری                                                                                                                                                                                                                                             | تأکید بر عدالت آب<br>ارزان در اختیار<br>کشاورزان فشار بر<br>منابع طبیعی و<br>تخریب محیط<br>زیست |
|                              |                    | قانونی<br>نمایندگان<br>مجلس در سال<br>۱۳۸۰ تصویب<br>کردند به این<br>عنوان که به<br>چاه‌های غیرمجاز<br>که تا سال ۱۳۸۵<br>حفر شده‌اند،<br>مجاز می‌دهیم،<br>چراغ سبزی بود<br>به این فرآیند که<br>می‌شود چاه<br>غیرمجاز زد و بعد<br>مجاز گرفت؛<br>یعنی تخلف<br>کنید در نهایت<br>دولت کوتاه می-<br>آید. جریمه<br>می‌دهید، مجوز<br>می‌گیرید. | می‌شود چاه<br>غیرمجاز حفر کرد.<br>فایده<br>قانون تعیین<br>تکلیف<br>چاه‌های آب<br>فاقد پروانه    |



شکل ۶. شبکه مضامین بر ساخت ناکارآمدی قانون

### شبکه مضامین ناتوان سازی دریاچه ارومیه

براساس داده های پژوهش، شبکه مضامین ناتوان سازی دریاچه ارومیه به عنوان یک پدیده اجتماعی - اکولوژیکی تعریف می شود که به فرآیندهای مداوم و پویا میان جامعه و دریاچه ارومیه اشاره دارد. این فرآیندها و تعاملات متقابل به گونه ای شکل گرفته اند که در نهایت به ناتوان سازی تدریجی دریاچه ارومیه منجر شده اند.



## ۸ بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بحران محیط زیستی در حوضه دریاچه ارومیه و ناتوان‌سازی این دریاچه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - اکولوژیکی، برخاسته از رابطه و پیوند میان جامعه انسانی و زیستگاه اکولوژیکی مجاور آن است. بازنمایی‌ها، روایت‌ها و گفتمان‌ها نحوه درک و رفتار عاملان انسانی را در قبال طبیعت شکل داده‌اند.

نتایج نشان می‌دهد که در برهه‌ای از تاریخ، در حوضه آبریز دریاچه ارومیه، جامعه انسانی در رقابت مادی و گفتمانی برای حقیقت و معنا با استفاده از پیکربندی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژی‌ها و همچنین با امتیازدادن به برخی هویت‌ها و استراتژی‌ها و به حاشیه راندن صداهای دیگر (مانند صدای افراد محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی طبیعت)، به‌عنوان یک محرک ساختاری در فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ایفای نقش کرده است. اغلب مطالعات

انجام گرفته در مورد بحران دریاچه ارومیه عمدتاً به نقش پررنگ عوامل انسانی و اجتماعی در ایجاد بحران محیط زیستی پرداخته‌اند و به عواملی چون توسعه کشاورزی، احداث سد، احداث جاده میان گذر اشاره کرده‌اند. پژوهش حاضر با صورت‌بندی این سؤال که فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه در یک سیستم اجتماعی - اکولوژیکی چگونه رخ می‌دهد؟ با نگاهی رابطه‌ای - فرآیندی و رویکردی هستی‌شناسانه سعی در نشان‌دادن ارتباط وثیق بین جامعه و طبیعت و غلبه بر مفهوم‌سازی دوتایی دارد و با استفاده از روش مردم‌نگاری انتقادی و عمدتاً متأثر از رویکرد Escobar در نقد گفتمان توسعه و بوم‌شناسی سیاسی سعی در نشان‌دادن عملکردهای اساسی قدرت و سلطه در به حاشیه راندن ذی‌نفعان، افراد بومی و طبیعت دارد و با تمرکز بر سیستم اجتماعی - اکولوژیکی سعی در برجسته ساختن دیدگاهی دارد که در اغلب مطالعات پیشین در مورد بحران دریاچه ارومیه نادیده گرفته شده است و با فروکاست مسأله خشک‌شدن دریاچه ارومیه رابطه فرآیندی بین انسان و طبیعت فراموش شده است. از این‌رو ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه به‌عنوان یک سیستم اجتماعی - اکولوژیکی در نظر گرفته شد و از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با فعالان حوزه محیط زیست و ساکنین حاشیه دریاچه ارومیه شبکه مضامین ناتوان‌سازی دریاچه ارومیه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - اکولوژیکی شکل گرفت.

شبکه مضامین شناسایی‌شده در این پژوهش به الگوها و شیوه‌های تنظیمی اشاره دارد که از منظر فعالان محیط زیست و ساکنان حاشیه دریاچه، بیشترین تأثیر را در فرآیند ناتوان‌سازی دریاچه داشته‌اند. این تأثیر از طریق پیکربندی ارتباط میان جامعه انسانی و دریاچه ارومیه در قالب دانش، تکنولوژی، کردارها و نهادها براساس یک هستی‌شناسی ذات‌گرایانه شکل گرفته است. در این هستی‌شناسی، امر توسعه به بعد اقتصادی تقلیل‌یافته و گروهی از کارگزاران و تکنوکرات‌ها با برساختن معنایی از توسعه که در آن دانش افراد محلی به‌عنوان دانش بی‌معنا و دیدگاه‌های فعالان محیط زیست به‌عنوان دیدگاه مانع توسعه کنار گذاشته شده و علم به‌عنوان یک سیستم کارکردی جامعه، ابزار تسلط را بر طبیعت فراهم کرده است.

این مطالعه، با استفاده از چارچوب سیستم اجتماعی - اکولوژیکی و بدون برتری بخشیدن به جامعه در ارتباط با طبیعت، بر این ایده تأکید می‌کند که: انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و دریاچه ارومیه، همگی موجوداتی هستند که در فرآیندهای روزمره‌ای شرکت دارند که جهان را می‌سازند (Ingold, 2000)، کنش-گری موجودات غیرانسانی یک ویژگی کلیدی هستی‌شناسی ارتباطی است؛ چراکه جامعه تنها از تعاملات انسانی تشکیل نشده است (Watts, 2013) این پژوهش

استدلال می‌کند که برای استعمارزدایی از دریاچه ارومیه، درک و به چالش کشیدن روابط قدرتی که زیربنای بحران است، ضروری است؛ زیرا این باور که انسان‌ها ناگزیر یا باید به طبیعت بازگردند یا آن را کنترل کنند، یک ساخت ایدئولوژیک است. (Maurizi, 2021) رهایی بدون ساختارشکنی اشکال مسلط دانش و بازسازی، مشروعیت‌بخشیدن و استقرار راه‌های دیگر درک زندگی و بودن در جهان ممکن نخواهد بود. فرآیندهای رهایی‌بخش، عرصه‌ای برای بازپس‌گیری و بازسازی قلمروهای زندگی فراهم می‌کنند و پروژه تسلط بر طبیعت به‌منظور تکامل اجتماعی را به چالش می‌کشند. پژوهش‌های اخیر در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بر قدرت و پویایی دانش در سیستم‌های اجتماعی - اکولوژیکی تأکید دارند (Boonstra, 2016) و دگرگونی‌های سیستم‌های اجتماعی - اکولوژیکی، لزوماً سیاسی هستند و توسط منافع، استراتژی‌ها، روابط قدرت و ساختارهای سلطه شکل می‌گیرند. (Pichler, 2023) قدرت نه تنها به ساختارها و رویدادها، بلکه به بازیگران متمایز نیز وابسته است، تفکیک ویژگی‌های سیستم و بازیگران، برای مسئولیت اخلاقی و سیاسی قدرتمندان در قبال نتایج اقداماتشان ضروری است (Hayward & Lukes, 2008) همان‌گونه که «هجر» در مدرنیزاسیون بازتابی عنوان می‌کند: دیگر نباید به متخصصان و دولت‌ها برای تشخیص خیر و صلاح عمومی اعتماد بی‌چون‌وچرا داشت. رشد اقتصادی نباید به‌عنوان منطقه ممنوعه برای نظارت عمومی و کنترل دموکراتیک در نظر گرفته شود. رشد اقتصادی نباید صرف نظر از ترکیب و ساختار آن، الزاماً خوب تلقی شود. متخصصان و نخبگان باید سیاست‌های خود را به زبانی قابل‌فهم و بدون توسل به امتیازات طبقاتی یا تخصصی برای شهروندان توضیح دهند. (Dryzek, 2013) درنهایت بحران دریاچه ارومیه نه تنها بحران آب یا محیط زیست، بلکه نتیجه تعاملات پیچیده قدرت، دانش، تکنولوژی و گفتمان‌های مسلط توسعه‌گرا است. برون‌رفت از این بحران مستلزم: بازاندیشی در روابط میان انسان و طبیعت، مشارکت فعال جامعه مدنی و بومی، بازسازی شیوه‌های تنظیمی عادلانه و عبور از رویکردهای سلطه‌جویانه و ابزاری به طبیعت است. این مسیر نه تنها به احیای دریاچه ارومیه کمک خواهد کرد، بلکه الگوی تازه‌ای برای مدیریت پایدار منابع طبیعی در سایر مناطق بحرانی نیز ارائه خواهد داد.

## حامی مالی

بنا به اظهار نویسندهٔ مسؤول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

## سهام نویسندگان در پژوهش

نویسنده اول. ... :

نویسنده دوم. ... :

نویسنده سوم. ... :

...

## تضاد منافع

نویسنده (نویسندگان) اعلام می دارند که هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

## تقدیر و تشکر

نویسنده (نویسندگان)، از همهٔ افراد، به دلیل مشاوره و راهنمایی علمی و مشارکتشان در این مقاله تشکر و قدردانی می نماید (می نمایند).

## منابع

- Attride-Stirling, Jennifer (2001). "Thematic networks: an analytic tool for qualitative research". *Qualitative Research*, 1(3): 385-405.
- Barad, K. (2007). *Meeting the universe halfway: Quantum physics and the entanglement of matter and meaning*. Duke University Press.
- Bataille, C. Y., Malinen, S. K., Yletyinen, J., Scott, N., & Lyver, P. O. B. (2021). Relational values provide common ground and expose multi-level constraints to cross-cultural wetland management. *People and Nature*, 3(4), 941-960.
- Babaei, Mahboob, Ghaderi, Reza, Bodaghnejad, Ayoub, & Azadfallah, Zohreh. (2017). Identification and prioritization of factors affecting the drying of Urmia Lake based on the Delphi model. *Natural Geography Quarterly*, 10(1), 101-114. (In Persian).
- Bourdieu, P., & Wacquant, L. J. (1992). *An invitation to reflexive sociology*. University of Chicago Press.
- Boonstra, W. J. (2016). Conceptualizing power to study social-ecological interactions. *Ecology and Society*, 21, 21.
- Castree, N. (2003). Geographies of nature in the making. In A. Anderson, M. Domosh, S. Pile, & N. Thrift (Eds.), *Handbook of cultural geography* (pp. 168-183).
- Chan, K. M., Balvanera, P., Benessaiah, K., Chapman, M., Díaz, S., Gómez-Baggethun, E., ... & Turner, N. (2016). Why protect nature? Rethinking values and the environment. *Proceedings of the national academy of sciences*, 113(6), 1462-1465.
- Darvish, M. (2011). "The Emergence of Lake Urmia: The Largest Desertification Event of the Century in Iran." *Quarterly Journal Name*, Volume(Issue), Page Range. (In Persian)
- Dryzek, J. S. (2013). *The politics of the earth: Environmental discourses* (3rd ed.). Oxford University Press.
- Dunlap, R. E., & Catton, W. R. (1979). Environmental sociology. *Annual Review of Sociology*, 5, 243-273.

Escobar, A. (1999). After nature: Steps to an antiessentialist political ecology. *Current anthropology*, 40(1), 1-30.

Emirbayer, M. (1997). Manifesto for a relational sociology. *American Journal of Sociology*, 103(2), 281-317.

Ghalibaf, M., E'ta'at, J., Mohammadi, H., & Mousavi, Z. (2017). Development programs in Iran and environmental problems of Lake Urmia. *Political Geography Research*, 10(2), 45-67.)In Persian)

Gual, M. A., & Norgaard, R. B. (2010). Bridging ecological and social systems coevolution: A review and proposal. *Ecological Economics*, 69(4), 707-718.

Habermas, J. (1979). *Communication and the evolution of society*. Beacon Press

Haider, L. J., Boonstra, W. J., Akobirshoeva, A., & Schlüter, M. (2020). Effects of development interventions on biocultural diversity: A case study from the Pamir Mountains. *Agriculture and Human Values*, 37(3), 683-697.

Hayward, C., & Lukes, S. (2008). Nobody to shoot? Power, structure, and agency: A dialogue. *Journal of Political Power*, 1(1), 5-20.

Hertz, T., Mancilla Garcia, M., & Schlüter, M. (2019). From nouns to verbs: How process ontologies enhance our understanding of social-ecological systems understood as complex adaptive systems.

Hummel, D., Jahn, T., Keil, F., Liehr, S., & Stieß, I. (2017). Social ecology as critical, transdisciplinary science—conceptualizing, analyzing and shaping societal relations to nature. *Sustainability*, 9(7), 1050.

Ingold, T. (2000). *The perception of the environment: Essays on livelihood, dwelling and skill*. Routledge.

Iman, M. T., Hashemi, S., & Tabiei, M. (2018). Exploring the ethnographic sense of place of tourists in the cultural heritage of Shiraz. *National Studies*, 1(73), 21-34.)In Persian)

Kardavani, Parviz, Sarvar, Rahim, & Soofi, Akbar. (2016). Causes of water level decline in Urmia Lake. *Geography Journal*, 50, 93-110. (In Persian).

Latour, B. (2017a). *Facing Gaia: Eight lectures on the new climatic regime* (Catherine Porter, Trans.). Polity Press.

Latour, B. (2017b). *Facing Gaia: Eight lectures on the new climatic regime* (Catherine Porter, Trans.). Polity Press.

Levin et al. (2013). Social-ecological systems as complex adaptive systems: Modeling and policy implications. *Environment and Development Economics*, 18(2), 111-132.

Lejano, R. (2018). Climate change and the relational city. *Cities*, 85, 25–29.

Mancilla García, M., Hertz, T., Schlüter, M., Preiser, R., & Woermann, M. (2020). Adopting process-relational perspectives to tackle the challenges of social-ecological systems research. *Ecology and Society*, 25(1), 29.

Marcuse, H. [1960] 1989. From ontology to technology: Fundamental tendencies of industrial society. In S.E.Bronner & D.Kellner (Eds.), *Critical theory and society: A reader* (pp.119–127). Routledge.

Maurizi, M. (2021). *Beyond nature: Animal liberation, Marxism, and critical theory*. Haymarket Books.

Madison, D. S. (2005). *Critical Ethnography: Method, Ethics, and Performance*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Mesle C.R., (2008). *Process-relational philosophy: An introduction to Alfred North Whitehead*. Templeton Foundation Press.

Mohammadi, H.; Nasiri Kashani, K.; Maleki, S.; and Rastami, H. (2018). "Identifying and Prioritizing Factors Affecting the Drying of Lake Urmia Using Integrated DEMATEL and Fuzzy Analytic Network Process."

Nikdel, N., Bani Fatemeh, H., & Abbaszadeh, M. (2022). Narrative Analysis of Scientific and Political Elites on the Urmia Lake Crisis. *Economic Sociology and Development*, 11(1), 1-30. (In Persian).

Pichler M., (2023). Political dimensions of social-ecological transformations: Polity, politics, policy. *Sustainability: Science, Practice and Policy*, 19(1), 222612.

Rafati Panah Mehr Abadi, M. (2017). The impact of Iran's agricultural policies on the productivity of underground water in constructive plans from 1948-1979. *History of Islam and Iran*, 27(35), 105-128.)In Persian)

Scott, J. (2008). Modes of power and the re-conceptualization of elites. *The Sociological Review*, 56(S1), 25–43.

Schlüter, M., Haider, L. J., Lade, S. J., Lindkvist, E., Martin, R., Orach, K., ... & Folke, C. (2019). Capturing emergent phenomena in social-ecological systems. *Ecology and Society*, 24(3).

Stenseke M., (2018). Connecting 'relational values' and relational landscape approaches. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 35:82–88.

Sherratt, Y. (2006). *Continental philosophy of social science: Hermeneutics, genealogy, and critical theory from ancient Greece to the twenty-first century*. Cambridge University Press.

Singh, D. K., & Singh, N. (2019). Drying Urban lakes: A consequence of climate change, urbanization or other anthropogenic causes? An insight from northern India. *Lakes & Reservoirs: Research & Management*, 24(2), 115-126.

Watts V., (2013). Indigenous place-thought & agency amongst humans and non-humans (First Woman and Sky Woman Go on a European World Tour!). *Decolonization: Indigeneity, Education & Society*, 2(1), 20-34.

Whatmore S., (2002). *Hybrid geographies: Natures cultures spaces*.

Weyhenmeyer, G. A., Chukwuka, A. V., Anneville, O., Brookes, J., Carvalho, C. R., Cotner, J. B., ... & Zhou, Y. (2024). Global lake health in the Anthropocene: Societal implications and treatment strategies. *Earth's Future*, 12(4), e2023EF004387.

## **A Relational-Processual Analysis of Lake Urmia's Degradation: A Socio-Ecological Perspective**

Jahangir Jahangiri<sup>۱</sup>, Azar Alimohammadi Khanqah<sup>\*۲</sup>,  
Mohammadtaghi Iman<sup>۳</sup> Ali Goli<sup>۴</sup>

Receive: 2025/01/13    Accept: 2025/05/18

### **Abstract**

This study adopts a relational-processual perspective and an ontological approach to critically rethink the human-lake relationship, analyzing the processes that have contributed to the socio-ecological degradation of Lake Urmia. Using the Social-Ecological System (SES) framework and critical ethnography, the research investigates the socio-ecological disabling processes affecting the lake. Inspired by Escobar's perspective, the study emphasizes that environmental issues often stem from dominant socio-organizational structures rooted in patriarchal, capitalist, and exploitative paradigms. Data were collected through in-depth interviews with 12 environmental activists and local residents. Findings reveal how power relations have shaped perceptions, discourses, and claims of knowledge about development and ecological processes. The research highlights a crisis of hegemonic methods of understanding the world, particularly the dominance of instrumental rationality, which has weakened the necessary conditions for sustaining life around the lake. Additionally, findings indicate that the lake's degradation resulted from conflicts over material practices and meaning-making. The study underscores the necessity of fundamental changes in how we conceptualize nature and development, requiring a reevaluation of the scientific paradigms and power strategies underpinning development discourses.

**Keywords:** Disabling, Relational Approach, Social-Ecological System, Critical Ethnography, Lake Urmia

---

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. [jjahangiri@shirazu.ac.ir](mailto:jjahangiri@shirazu.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD student in Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

<sup>3</sup> Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

<sup>4</sup> Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.